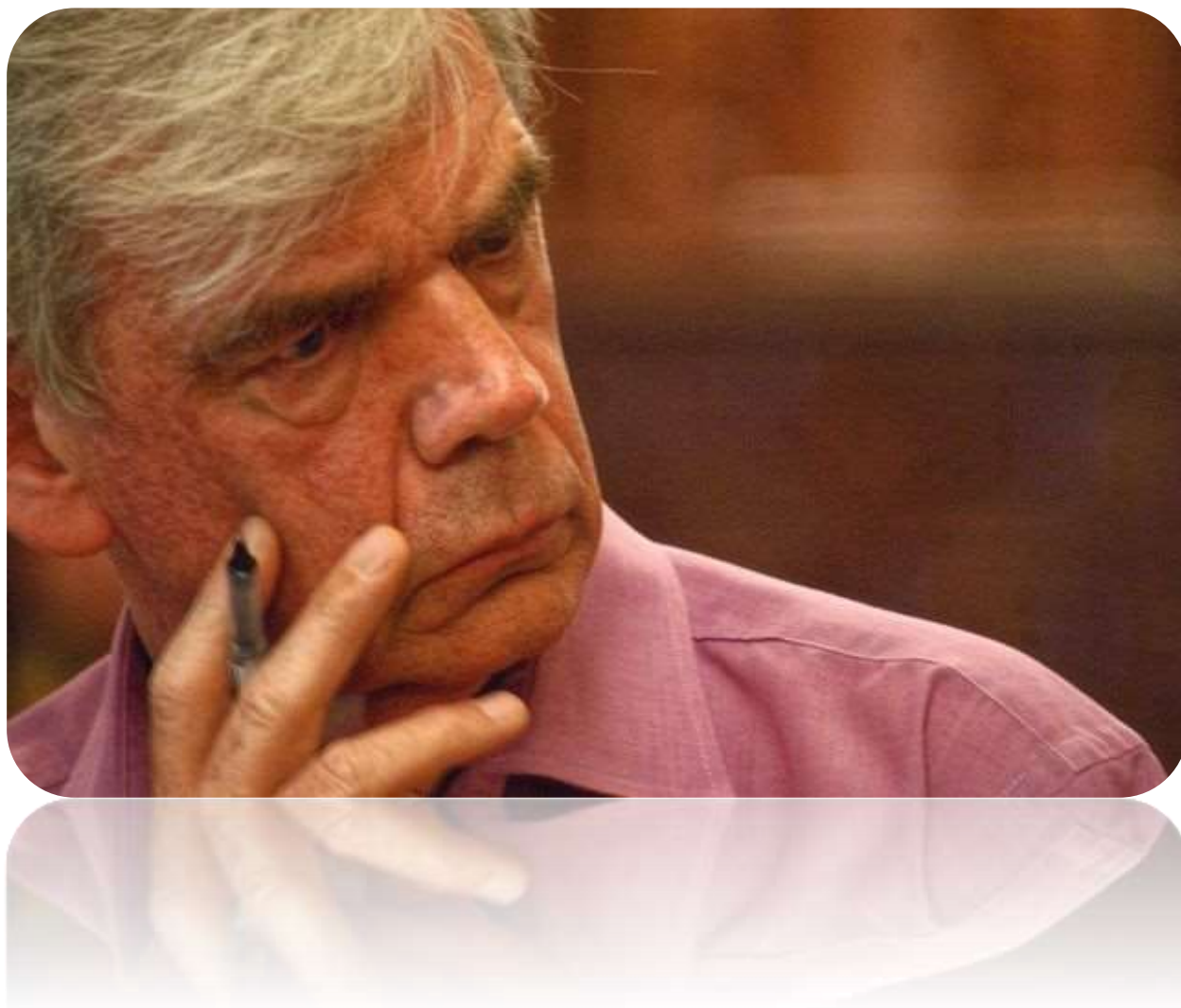


نگاه کنید، ستاره‌ی یوتوپیا می‌درخشد

جان هالووی - مبین رحیمی



این روزها، روز خشم است. خشم محصول یک بحران است: خشم از ناکامی امید، خشم از نقش برآب شدن زندگی. ما خواهان رفتن به دانشگاه هستیم، اما این برای ما دربردارنده هزینه‌ای گزاف است. ما به مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی نیاز داریم، اما توانایی تامین آن را نداریم. ما باید خانه داشته باشیم و این در حالی است که ما خانه‌هایی را می‌بینیم که همیشه خالی هستند؛ اما آن‌ها از آن‌ما نیستند. ما برای میلیون‌ها مردمی که گرسنه هستند: خواهان غذا هستیم، ما شاهدیم که برای هر کسی به اندازه کافی غذا وجود دارد؛ با این‌وجود چیزهایی مابین ما و پول-غذا؛ یا نبود آن‌ها پا برجا هستند.

بنابراین ما خشمگین هستیم. ما همگی خشمگین هستیم به این خاطر که نمی‌دانیم با خشم‌مان چکار باید بکنیم؛ و نمی‌دانیم که چگونه خشم‌مان را برای خلق کردن جهانی دیگر و متفاوت به کار بگیریم.

خشم ما بر علیه دولت است، اما می‌دانیم که این جوابگو نیست؛ دموکراسی نیابتی خشم ما را به دام می‌اندازد: همانگونه که تله، موش را. ما از یک حزب به حزب دیگری می‌رویم با این وجود راه برون رفتی وجود ندارد. چیزها نمی‌توانند و بهتر هم نمی‌شوند؛ به این خاطر که فراسوی قدرت سیاسی، قدرت بزرگ دیگری نهفته است: قدرت سرمایه، قدرت پول.

بنابراین ما بر علیه حاکمیت پول خشمگین هستیم، لزوماً نه بر علیه خود پول چرا که در جامعه کنونی برای زنده ماندن به پول نیاز داریم. در عوض ما بر علیه حاکمیت پول خشمگین هستیم: خشم بر علیه جامعه‌ای که در آن پول سلطه دارد. پول یکی از بزرگ‌ترین بولدوزرهای تخریب جهان است؛ یک نیروی حيله‌گرانه که هر چه بیشتر جنبه‌های زندگی ما را از هم می‌گسلاند. پول جامعه را گردهم می‌آورد اما از طریق از هم گسیختن بخش‌های جامعه.

در دوره‌ای اینگونه به نظر می‌رسید که ما حاکمیت پول را حداقل در حوزه‌های آموزش و بهداشت به عقب رانده‌ایم. چنین چیزی هرگز واقعیت نداشته و ما برای مدتی طولانی شاهد بازتحمیل حاکمیت پول به عنوان معیار اصلی در هر تصمیمی بوده‌ایم. هم‌اکنون پول در همه نخوت‌هایش پدیدار شده است. بنابراین این همان چیزی است که ما را خشمگین می‌کند. دولت آشکارا اعلام می‌کند: «پول، پادشاه است، پس برایش تعظیم کند.»

خشم، سپس، خشم بر علیه حاکمیت پول! تا زمانی که پول فرمانروا است، ناعدالتی و خشونت همچنان پابرجا هستند. پول در میان غذا و گرسنگی رسوخ کرده است. پول مابین خانه‌ها و بی‌خانمانی عبور کرده است. تا زمانی که پول حاکم باشد، ما در پوشی هستیم که هیچ‌کس بر آن کنترلی ندارد: پوشی که آشکارا امکان هستی انسانی را نابود می‌کند.

پول همیشه قدرتمند بنظر می‌رسد، با این وجود اینگونه نیست. پول هم فقط صورتی از انسجام اجتماعی است و به امتناع ما وابسته است. بنابراین بگوئید نه. چیزهای دیگری انجام دهید؛ انجام چیزها به شیوه‌های متفاوتی. پذیرا نباشید و خلق کنید.

در واقع ما بیشتر زندگی مان را به فضاهای در حالِ ایجادِ اختصاص می‌دهیم که از ما در برابر یورش پول محافظت می‌کنند. ما مناطق خودمانی را ایجاد می‌کنیم. ما آوازی سر می‌دهیم که طنین می‌افکند: «اینجا مردم حکفرما هستند! در روابطمان با بچه‌ها و دوستانمان، در مدارسها و بیمارستان‌هایمان پوشش متفاوتی در کار است. پول باز می‌ایستد.» ما نام‌های متفاوت بسیاری برای این دقایق یا فضاها داریم: عشق، رفاقت یا حقیقت.

حاکمیت پول در هر جایی ترک‌هایی را بر خود دارد. این ترک‌ها نه فقط در عشق بچه‌ها و رفیقان، بلکه در تجربیات و شورش‌هایمان قابل مشاهده است؛ جایی که مردم می‌گویند: «نه؛ ما نباید پذیرای حاکمیت پول باشیم، ما باید چیزهایی را به شیوه‌های متفاوتی انجام دهیم.»

بنابراین بسیاری امتناع می‌کنند و خلق، بسیاری سرافراز می‌شوند - گاهی اوقات زیاد و گاهی اوقات هم کم - و گاه متناقض. تصرف، مراکز اجتماعی، باغ‌های اشتراکی، ایستگاه‌های رادیویی جایگزین، نرم‌افزارهای رایگان، شورش‌ها و سمینارهایی که فقط بر مسائل علمی متمرکز هستند؛ بی‌نهایت‌هایی هستند که شتاب ما به سوی خودویرانگری را متوقف می‌کنند.

یگانه امید: ایجاد جهانی متفاوت به گونه‌ای رادیکال، به واسطه آفرینش، گسترانگی، تکثیر و تلاقی این ترک‌ها است. پذیرا نباشید و خلق کنید. حاکمیت پول را به عقب برانید.

★★★

* پروفیسور شما بیان کرده‌اید: «نه‌ی ما به دنیای قدیم
تداوم نمی‌یابد مگر این که ما یک جهان تازه - اینجا و
هم‌اکنون - خلق کنیم.» چگونه می‌توانیم بدون یک
برنامه انضمامی، بدون یک طرح مسئله سیاسی
جایگزین؛ چنین کاری را به انجام برسانیم؟

- ما برنامه‌های انضمامی بسیار گوناگونی داریم. ما طرح‌های جایگزین سیاسی مختلفی داریم. آیا دلیلی برای اینکه ما آن‌ها را فقط به یک مورد تقلیل دهیم؛ وجود دارد؟!

* آیا شما فکر می‌کنید که «ترک‌ها در نظام»، به اندازه کافی در راستای ایجاد یک چالش واقعی برای سرمایه‌داری؛ رشد کرده‌اند؟

- ما بیشتر اوقات احساس می‌کنیم که آنچه را انجام می‌دهیم؛ ناامیدکننده و بدون تاثیر است. اما چگونه می‌توانیم سرکوب گسترده و روبه‌رشد بر علیه اعتراضات و تجربه‌هایمان را -نه فقط در یونان بلکه در سرتاسر جهان- دریابیم؟ شاید ما بیشتر از آنچه که در می‌یابیم، برای آن‌ها یک چالش هستیم.

* «سیاست‌های ریاضتی فقط فقر را تحمیل نمی‌کنند؛ آن‌ها بال‌های امید را هم زخم می‌زنند.» ما چگونه می‌توانیم امید را دوباره به دست بیاورم و در این فروماندگی افسرده‌وار زندگی کنیم؟

- شاید یک بحران همانند یک درد در هنگام زایمان باشد: درد وحشتناکی که یک زن قبل از زایمان احساس می‌کند؛ و شاید اینگونه نباشد: شاید هیچ بچه‌ای برای متولد شدن وجود نداشته باشد؛ و شاید نوزاد از پیش مرده باشد و درد چیزی بجزء درد نباشد؛ و شاید این به ما بستگی دارد. شاید این به ما برای خلق یک نوزاد؛ یا بهتر بگوییم، بچه‌های بیشتری بستگی دارد؛ و این دشوار است چرا که ما از زنده ماندن بچه‌ها خبر نداریم. این همان چیزی است که میلیون‌ها نفر -در یونان و سرتاسر جهان- بدون داشتن یک صورت‌بندی جادویی؛ بدون داشتن یک کتاب درسی که به ما بگوید چگونه باید آن را به انجام برسانیم؛ در تلاش برای انجام آن هستند: تلاش برای تولد یک جهان در میان جهان‌های دیگر. چه کار دیگری می‌توانیم انجام دهیم؟ تسلیم شدن به آن‌ها، به دولت، به تروئیکا. این می‌تواند پرده‌ها را بر بشریت بکشد. با صدای بلند اعلام کنید که ما با خودکشی جمعی خودمان موافقت کرده‌ایم.

در شعر «سرود لوس»^۱ از ویلیام بلیک^۲؛ پادشاهان آسیا به انقلاب در اروپا واکنش نشان می‌دهند با گفتن به مشاوران خود «برای تهی کردن شهر از نان/ که شاید بازماندگان یاد بگیرند که مطیع باشند/ که سرور قلب شاید بشکند/ که شاید شهوت چشمان فرو بنشیند/ که شاید این گوش ظریف در دوران کودکی‌اش/ کرخت شود و سوراخ‌های بینی بسته شوند/ برای پند دادن کرم‌های مرگبار مسیر/ که از دروازه‌های گور

1. The Song of Los

2. William Blake

رهسپار هستند./» پادشاهان آسیا سرمایه هستند، مشاوران آنها تروئیکا و مبارزه در یونان برای سرافرازی قلب است، برای شهوت چشمان؛ برای ظرافت گوش‌ها و باز شدن بینی‌ها.

** چشم‌انداز واقعی ساختارهای حمایت متقابل توسط مردم؛ که از نظام کاری [بیکاری و...] برداشته شده‌اند؛ کدام‌ها هستند؟ آیا همانگونه که شما ادعا می‌کنید؛ می‌توان آنها را به صورت‌های آغازین یک جامعه متفاوت تغییر داد؟*

- سرمایه‌داری یک ناتوانی است؛ یک واماندگی و شکست! این فریادی است که در سرتاسر جهان طنین می‌افکند. برای بخش بزرگی از جمعیت جهان -بخش در حال افزایشی از جمعیت اروپا- سرمایه‌داری توانایی تامین یک ساختار بنیادین برای زندگی را ندارد. این شکست موجب بدبختی و ناامیدی برای میلیون‌ها نفر -اگر که آنها نمیرند و اگرچه بسیاری می‌میرند- می‌شود. باید شیوه‌های دیگری همچون -همبستگی خانوادگی، حمایت دوستان یا اجتماع، کشت مواد غذایی خود، دزدی، گدایی، اشکال در حال توسعه تولید خارج از نظام سرمایه‌داری که گاهی اوقات «اقتصاد همبستگی» نامیده می‌شود و بیشتر اوقات ترکیبی از همه این‌ها- را برای زنده ماندن پیدا کنند. تقریباً به طور قطع هیچ راهی برای بازگشت به یک سرمایه‌داری «عادی» از اشتغال کامل وجود ندارد؛ ایجاد امکان یک سرمایه‌داری دوستانه وجود ندارد. بهتر است که فرض کنیم که سرمایه‌داری شکست خورده است و ما باید چیزهایی تازه خلق کنیم. ما باید راهی برای ساختن ساختارهای حمایتی بنیادهای یک جامعه تازه پیدا کنیم. ما باید بجای گدایی و خشونت بزهداران؛ اصول‌های کمونیزم را برپا کنیم.

** آیا شما فکر می‌کنید که بحران کنونی قابل مقایسه با بحران قبلی [همانند آن در ۱۹۲۹] است؛ و یا در عوض شما این بحران را چیزی بدتر در نظر می‌گیرید؟ این را توضیح دهید.*

- بحران ۱۹۲۹ در نهایت با کشتار ۱۰۰ میلیون نفر حل شد. فکر می‌کنم یک راه‌حل برای بحران کنونی، شاید خیلی جدی‌تر باشد و احتمالاً در سرمایه‌داری هیچ راه‌حلی بجزء یک بحران جاودانه وجود ندارد.

یونان یک زمین امتحان بسیار مهمی برای چیزی است که سرمایه می‌تواند بدست بیاورد. مبارزات برای همه جهان مهم هستند.

* همانگونه که ما ملاحظه می‌کنیم، خشم به راحتی می‌تواند به یک خشم ملی‌گرایانه و یا حتی فاشیستی تبدیل شود. ما شاهد رشد «طلوع طلایی» هستیم که مهاجران را هدف قرار می‌دهد. ما چگونه می‌توانیم این خشم توجیه‌پذیر را به یک فعالیت موثر مقاومتی تبدیل کنیم؟

- بله؛ خشم در هوا، در همه جای جهان وجود دارد و به شدت در حال گسترش است. از چه راهی ما می‌توانیم این خشم را به یک خشم متین - همانند زاپاتیست‌ها³ - تبدیل کنیم؟ من نمی‌دانم. با گوش دادن، با استدلال، با احترام، با تجمع، با درخشیدن در تاریکی جذاب است؛ جذاب: فراسوی همه اما نه با کشتن، نه با اتخاذ روش‌های فاشیستی.

* «دولت؛ جنبشی از ادغام آلترناتیوها است.» ما بواسطه پیش نهادن چشم‌اندازهای تامین اجتماعی، در حال مبارزه با کاهش خدمات دولتی هستیم؛ چگونه می‌توانیم در برابر این فرایند مقاومت کنیم؟

- من فکر می‌کنم این مقاومت تنها با مبارزه همیشگی برای حفظ کنترل بر چیزی که ما انجام می‌دهیم صورت می‌پذیرد. شاید کلیدی‌ترین مسئله برای فکر کردن در جنبش ما به مثابه فرایندی از اصول کمونیسم؛ استوار بودن بر ایجاد و بازآفرینش تصمیم‌گیری جمعی از طریق مجامع است. از آنجایی که دولت فرایندی است که مردم را از گرفتن تصمیم برای زندگی‌شان محروم می‌کند، این به معنای یک سازمان مغایر با دولت است.

در نهایت اگر من این امکان را داشته باشم که یک نظر کلی اضافه کنم باید بگویم که پرسش‌های شما فوق‌العاده هستند. من احساس می‌کنم آن‌ها منعکس کننده تجربه مبارزاتی یونان در چند سال گذشته هستند. اما مشکل مصاحبه این است که پرسش‌ها در جستجوی پاسخ‌ها هستند و بعضی اوقات هیچ پاسخی



³. Zapatistas

برای داده شدن وجود ندارد. گاهی اوقات پاسخها تنها پرسش‌های بیشتری هستند. گاهی اوقات کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که به -ستاره یوتوپیا-^۴ نگاه کنیم و بگوییم «این مسیری است که ما باید در آن رهسپار باشیم، بخاطر اینکه انتخاب دیگری وجود ندارد.» اما برای رفتن در آن مسیر ما باید جنگل را قطع کنیم؛ بریدن و بریدن و بریدن؛ امتحان و جستجوی راه‌های پیش‌رو؛ و گاهی اوقات نه، به دوستان‌مان نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم و یاد می‌گیریم. ما در عین طرح پرسش گام بر می‌داریم، همانگونه که زاپاتیست‌ها گام برداشتند؛ اما همه پاسخها، خود پرسش هستند.

★ برگرفته شده از آرشیو **john holloway** ★